

پزشکی جالینوس و مکاتب پزشکی یونان

فرزانه عامری*

چکیده

جالینوس پزشک، فیلسوف و منطق‌دان یونانی از اثرگذارترین افراد در پزشکی یونان باستان بود و آثار او همچنین در جهان اسلام و اروپا، اساس آموزش و عمل پزشکی بود. جالینوس از آن‌جا که به پزشکی بقراط تسلط داشت و دارای روش در پزشکی بود، مورد توجه بود. آن‌چه جالینوس را از دیگر پزشکان متمایز می‌نمود تاکید بر روش‌مند بودن او است. در زمان او سه مکتب پزشکی مهم به امر طبابت مشغول بودند: اصحاب تجربه، قیاس و حیل. این سه گروه در کسب دانش پزشکی، تعلیم آن و تشخیص بیماری و درمان، اختلاف‌نظرهایی با هم داشتند.

مساله پژوهش حاضر شناخت مکاتب‌های پزشکی زمان جالینوس و پاسخگویی به این پرسش که تعامل جالینوس با این مکاتب‌ها چگونه بود و مکتب پزشکی جالینوس چه بود؟ جالینوس از روش تلفیقی مبتنی بر عقل و تجربه برای کسب دانش طب و درمان استفاده می‌نمود. او معتقد بود برای شناخت دقیق حقایق می‌بایست از روش‌های گوناگونی اعم از تجربه، آزمایش و تعقل و استدلال در کنار هم استفاده نمود.

کلیدواژه‌ها: جالینوس، پزشکی یونان باستان، اصحاب حیل، اصحاب تجربه، اصحاب قیاس.

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ علم دوره اسلامی، fameri650@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

۱. مقدمه

پزشکی در یونان باستان تحت تاثیر سنت‌های پزشکی بابلی‌ها و مصری‌ها بود. یونانیان باستان به ایجاد یک سیستم پزشکی مزاجی که در درمان به دنبال بازگرداندن توازن مزاج در داخل بدن بود، نائل شدند. در طب یونان باستان بقراط از مهم‌ترین چهره‌های پزشکی بود. او مجموعه‌ای حدود هفتاد اثر از کارهای پزشکی یونان باستان دارد. سوگند بقراط برای پزشکان یکی از معروف‌ترین باقیمانده‌های آن دوران است که هنوز هم به کار می‌رود. بعد از بقراط، جالینوس اثرگذارترین پزشک آن دوران بود. وی حیثیت و اعتبار خود را از آغاز نهضت «احیای طب بقراطی» و تحولاتی که در علم پزشکی ایجاد نمود، به دست آورد. جالینوس به عنوان پزشک، نظام اخلاط چهارگانه را پذیرفت و با استفاده از آن کوشید تا پزشکی را به مبنای بقراطی‌اش باز گرداند. او مبنای بقراطی را مطمئن‌تر از همه می‌دانست اما برداشت خاص خود را نیز از پزشکی داشت. از آغاز پیدایش پزشکی تا آن زمان، سه مکتب مهم و تاثیرگذار پزشکی وجود داشت که براساس اعتقاد به روش‌هایی مبتنی بر عقل و تجربه در یکی از سه گروه اصحاب تجربه، حیل و قیاس قرار می‌گرفتند. اصحاب تجربه بر تجربیات قبلی تاکید می‌کردند و اصحاب قیاس به روش استدلال اصرار داشتند و اصحاب حیل معتقد به کوتاه کردن فراگیری دانش پزشکی و مختصر کردن انواع بیماری‌ها بودند. جالینوس در برابر این سه گروه زمانه خود ساکت نماند و انتقادهایی را به آنان وارد کرد.

جالینوس در کتاب «فی فرق الطب للمتعلمین»^۱ این سه مکتب پزشکی را شرح داده است و انتقادهای خود را نیز درباب این سه گروه بیان نموده است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا روش و مکتب جالینوس را شرح و توصیف کنیم و ایراداتی که او به سه مکتب پزشکی زمان خود وارد می‌کرده را بررسی نماییم.

جالینوس (Galen یا Galenus) در سپتامبر ۱۲۹م در پرگامون^۲ واقع در ساحل غربی آسیا صغیر متولد شد. عموماً مرگ وی را در سال ۱۹۹ میلادی می‌دانند اما اکنون تصور می‌شود که بعد از سال ۲۱۰م اتفاق افتاده است (Hankinson, 1991: 17). برخی نیز مرگ او را حدود ۱۹۹ یا ۲۰۰ میلادی در روم دانسته‌اند (قاسملو و کرومی، ۱۳۹۳: ج ۹/۹۳). ابن‌ابی‌اصیبعه^۳ در کتاب «عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء» آورده است: «جالینوس ششصد و شصت و پنج سال بعد از بقراط بوده» و او همچنین به نقل از حنین بن اسحاق اظهار داشت: «از زمان درگذشت جالینوس تا سال هجرت، پانصد و بیست و پنج سال می‌گذرد و جالینوس پس

از زمان مسیح، پنجاه و نه سال داشته»، ابن ابی اصیبعه به نقل از ابوالحسین علی بن الحسین المسعودی^۴ گفت: «جالینوس حدود ۲۰۰ سال پس از مسیح و حدود شش صد سال بعد از بقراط و حدود پانصد سال بعد از اسکندر بوده» (ابن ابی اصیبعه، ۲۰۰۱: ج ۱ / ۳۰۸ و ۳۰۹).

او در کودکی کنجکاو، توانا و علاقمند به یادگیری بود. جالینوس در مورد کودکی خویش گفت: «من خوش شانس بودم» (Hankinson, 1991: 17) چون توسط پدرش خیلی سریع تر از دیگران توانست علوم مختلف را بیاموزد. او پدر را ستایش نمود که در یادگیری ریاضیات و دستور زبان به او کمک کرد. آلیوس نیکون (Aelius Nicon)، پدر جالینوس، معمار و هندسه دان بود و آموزش خصوصی پسرش را از اوان کودکی او آغاز کرد. برخلاف پدر، مادر او تندخو و بداخلاق بود و با همسر و خدمتکارانش در جدال بود. جالینوس، خواهر و برادر نداشت و هرگز ازدواج نکرد. تحصیلات وی در چهارده سالگی، هنگامی که او شروع به تحصیل فلسفه نمود، با جدیت آغاز شد. پدرش او را به یادگیری حساب، منطق و دستور زبان تشویق نمود. جالینوس در این مورد گفت: «پدرم به من هندسه، حساب و ریاضیات آموخت تا به سن پانزده سالگی رسیدم، آن گاه مرا به آموختن منطق واداشت زیرا می خواست فلسفه بیاموزم ولی در خواب دید که مرا به تحصیل پزشکی واداشته و آن گاه مرا به فراگرفتن این فن گماشت.» (Barnes, 2018: 54) در این زمان او شانزده سال داشت. در کتاب «طبقات الاطباء و الحكماء» از ابن جلجل^۵ آمده: «جالینوس در هفده سالگی در علم طب به درجه کمال رسید و در بیست و چهار سالگی در این علم صاحب رای گردیده است» (ابن جلجل، ۱۳۴۹: ۱۳).

تحصیلات پزشکی جالینوس در پرگامون زیر نظر نومیسیانوس بود. او بعد از مرگ پدرش در سال ۱۴۸م به ثروت قابل توجهی دست یافت. در بیست سالگی، چندی پس از درگذشت پدرش، به ازمیر^۶ رفت تا نزد پلوپس علم پزشکی را فراگیرد و نزد آلبینوس^۷ فلسفه افلاطون را بخواند. او تحت تاثیر استاد خود پلوپس رساله «پزشکی تجربی» (On Medical Experience) را نوشت زیرا در مورد معرفت شناسی پزشکی، پلوپس را دیده بود که در بحث با یک پزشک دیگر به نام فیلیپوس، گفته بود که پزشکی تنها با تجربه به دست می آید. این اثر امروز به عربی موجود است، گرچه یونانی آن گم شده است. دو کتاب «تشریح رحم» (On the Anatomy of the Uterus) و «تشخیص بیماری های چشم» (On the Diagnosis of Eye Diseases) را نیز در آن جا نوشت (Mattern, 2013: 66). سپس به کورینت

و اسکندریه رفت. اقامت او در اسکندریه از ۱۵۳ تا ۱۵۷م به طول انجامید. او در این مدت به یادگیری پزشکی مشغول شد و خلاصه‌ای چهار مقاله‌ای از کتاب بیست مقاله‌ای یکی از استادان اسکندرانی به نام مارینوس در مورد تشریح را فراهم آورد (معصومی همدانی، ۱۳۷۰: ج ۱۷/ ۳۰۴). این نشان از آن دارد که جالینوس بر مطالعه کالبدشناسی و تشریح در پزشکی تمرکز داشت و سفرهای او برای تکمیل مطالعات پزشکی بوده است.

او در سال ۱۵۷م به پرگامون بازگشت و پزشک گلا دیاتورها شد. او در آنجا پنج سال ماند، موقعیتی که بدون شک برای وی موقعیت‌های جراحی و شناخت آناتومی فراهم آورد و موجب پیشرفت او شد و از آنجایی که او تمام سعی خود را می‌کرد تا بیمار زیر عمل جراحی فوت نکند، قرارداد او چهار بار تمدید شد و تا سال ۱۶۱م در این شغل مشغول بود. او سپس راهی روم شد تا شانس خود را در آنجا بیازماید اما قبل از رسیدن به روم در اطراف مدیترانه شرقی به مطالعه بر روی داروهای گیاهی و مواد معدنی پرداخت. او تا تابستان سال ۱۶۶م در روم باقی ماند و با شیوع طاعون، روم را ترک نمود اما احتمالاً به علت فساد روم و یا ترس از دشمنانش این تصمیم را گرفت. در سال ۱۶۸ یا ۱۶۹م مجدد به روم بازگشت. جالینوس در سن سی و سه سالگی در امپراتوری روم توانست به عنوان یک پزشک و فیلسوف معروف شود. او پزشک و فیلسوف مخصوص «مارکوس اورلیوس» امپراتور روم شد، همچنین وظیفه مراقبت پزشکی از پسر مارکوس، «کومودوس» را بر عهده داشت مارکوس از جالینوس خواست تا او را در میدان‌های جنگ همراهی کند اما او خودداری کرد. بعد از مرگ مارکوس، کومودوس روی کار آمد.

در سال ۱۹۲م، آتش‌سوزی در معبد صلح اتفاق افتاد. این معبد هم به عنوان محل ملاقات روشنفکران استفاده می‌شد و هم به عنوان کتابخانه فعالیت داشت. در این آتش‌سوزی جالینوس تمام نسخه‌های کتاب‌های خود را از دست داد. برخی از آنها غیرقابل بازگشت بود و مجبور شد آن‌ها را بازنویسی کند (Hankinson, 2008: 22). بدین گونه ثمرات دوره تحقیق و نوشتن وی در زمان مارکوس از دست رفت. بعد از این اتفاق جالینوس به پرگامون بازگشت. اتفاقات دوران بازگشت جالینوس به پرگامون تا زمان مرگش، مشخص نیست.

۲. آثار پزشکی جالینوس

نوشته‌های جالینوس نزدیک به هفتصد کتاب یا رساله است که چندین کتاب از بین رفته‌اند. جالینوس شاید بیشتر از هر نویسنده دیگری در دوران باستان کتاب نوشته است. از این رو جالینوس بیست نویسنده را برای نوشتن سخنان خود استخدام کرده بود. کامل‌ترین مجموعه نوشته‌های جالینوس در کتاب «بدن پزشکان یونانی» (Corpus Medicorum Graecorum) توسط «کارل گوتلوب کوهن» (Karl Gottlob Kühn) آلمانی بین سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۳۳م گردآوری و ترجمه شد. این مجموعه شامل ۱۲۲ رساله جالینوس است که از یونانی به لاتین ترجمه شده است.

به دلیل فروپاشی امپراتوری روم، مطالعه آثار جالینوس به همراه پزشکی یونان، رو به زوال گذاشت. در قرون وسطی، تعداد اندکی از دانشمندان لاتین که می‌توانستند یونانی بخوانند، آثار جالینوس و سنت پزشکی یونان باستان را مورد مطالعه قرار دادند. در دوره عباسیان برای اولین بار مسلمانان عرب به متون علمی و پزشکی یونانی علاقه‌مند شدند و برخی از متون جالینوس را به عربی ترجمه کردند.

حنین بن اسحاق، هشتاد و پنج اثر از آثار جالینوس را به سریانی ترجمه کرد. بیش‌تر این ترجمه‌ها با حمایت اشخاص و برخی به درخواست شاگردان صورت گرفت. شاگردان حنین در ترجمه‌های سریانی نقش چندانی نداشتند، اما در ترجمه آثار جالینوس به زبان عربی فعالیت داشتند (احمد، ۱۳۹۳: ج ۱ / ۶۶۱۵). «جوامع الاسکندرانیین»^۱ عنوان مجموعه‌ای از آثار ترجمه شده جالینوس در دوره اسلامی در موضوع پزشکی است. این مجموعه در حدود قرن ششم میلادی، با هدف ارائه خلاصه‌ای آموزشی از آثار جالینوس، در اسکندریه پدید آمد و در جریان نهضت ترجمه، ترجمه شد (قاسملو، ۱۳۹۳: ج ۱ / ۵۱۴۶).

دو متن با دستخط خود جالینوس باقی‌مانده است: «کتاب‌های من» (On My Own Books) و «نظم کتاب‌های من» (On the Order of my own Books)، در این کتاب‌ها او کمک می‌کند تا کتاب‌هایی که برای او هستند، مشخص شود. البته همین دو کتاب نیز دارای ابهام‌ها و افتادگی‌هایی است. اما کتاب‌های پزشکی او به طور قابل ملاحظه‌ای باقی مانده است. او در رساله «شخصیت اخلاقی» (Moral Character) به ارتباط روح و میل جنسی پرداخته است.

جالینوس اشاره کرد که برخی آثار را برای «مبتدیان» نوشته است. آثاری که برای مبتدی‌ها مطرح شده‌اند، نسبتاً خالی از مجادله و بحث است. مثلاً در کتاب «نبض برای مبتدیان» (On the Pulse for Beginners) ابتدا خلاصه‌ای در مورد علائم نبض بدون اشاره به محتویات شریان‌ها بیان می‌کند (در زمانی که فرقه Erasistrateans معتقد بودند در شریان‌ها هوا است نه خون). همچنین در کتاب «استخوان‌ها برای مبتدیان» (On Bones for Beginners) توضیحی در مورد آناتومی داده است.

کتاب‌های پزشکی جالینوس در پاریس و آکسفورد در قرن سیزدهم تدریس می‌شد. در قرن چهاردهم او به یک چهره معروف در اروپا معروف شد. برای چندین قرن، طب اروپا عمدتاً طب جالینوسی بود. اگر چه اولین شکاف در سال ۱۵۴۳ و با انتشار کتاب « Vesalius de Fabrica»^۹ از آن‌دریاس و سالیوس^{۱۰} ایجاد شد اما همچنان نفوذ جالینوس ادامه داشت. تا اواخر قرن هفدهم که علم جدید توسط افرادی مانند دکارت و گالیله مطرح شد هنوز با احترام از جالینوس و جالینوس‌گرایی صحبت و حتی گفته‌های جالینوس در رابطه با اعصاب هنوز در مدارس تکرار می‌شد. در اواخر قرن نوزدهم در دانشگاه وورتسبورگ، برای امتحان شفاهی پزشکی، دانشجویان موظف بودند متنی را به طور تصادفی از جالینوس انتخاب کرده و در مورد آن اظهار نظر نمایند. حتی در برخی از روستاهای اسپانیا هنوز به دکتر می‌گویند: «un galeno». در ابتدای قرن بیستم بی‌توجهی به جالینوس آغاز شد و تنها چند دانشمند، کار آهسته و کندی را بر روی نسخه‌هایی از آثار وی در آلمان انجام دادند اما پس از جنگ جهانی اول، این جریان عملاً متوقف شد تا دهه ۱۹۷۰ که نشانه‌هایی از احیای علمی جالینوس دیده شد.

۳. مکاتب پزشکی دوران جالینوس

جالینوس در کتاب «فی فرق الطب للمتعلمین» که از جمله نگاه‌های مهم جالینوس در دانش طب است مکاتب پزشکی دوران خود را توضیح داده است. جالینوس در ابتدای این کتاب در رأس‌الاول گفته هدف پزشکی این است که به دنبال سلامتی باشیم و به آن دست یابیم پس طبیب باید مواردی که در بازیابی سلامتی از دست رفته یا حفظ سلامتی به کار می‌آید را فراگیرد (حنین بن اسحاق، ۱۹۷۷: ۱۰). سلامتی از دست رفته را با کمک معالجات یدی یا دارو و غذا برگرداند و برای حفظ سلامتی از تدبیر در غذاهای آنان استفاده کند.

جالینوس در ادامه بیان می‌کند اطباء در رسیدن به معرفت و شناخت این موارد با هم اتفاق نظر ندارند. گروهی تنها به تجربه اکتفا می‌کنند که آنان را «اصحاب تجربه» می‌نامند و گروهی که استفاده از تجربه را کافی نمی‌دانند را «قیاسین» می‌نامند. فرق این دو گروه این است که اولی راه شناخت و معرفت را از طریق تجربه می‌داند اما گروه دوم استدلال را نیز نیاز برای شناخت لازم می‌داند و ابزار کار اصحاب تجربه، حس است و ابزار شناخت اصحاب قیاس، استدلال کردن تا آن‌چه که مخفی است را ظاهر سازند.

درواقع نظریات پزشکی جالینوس در واکنش به مکاتب پزشکی مطرح در زمان اوست. این مکاتب را می‌توان به سه دسته عمده تقسیم نمود:

۱. اهل تجربه (Empiricists)

۲. اصحاب حیل یا روش‌شناسان (Methodists)

۳. اصحاب قیاس (Dogmatic) یا عقل‌گرا (Rationalist) یا مکتب منطقی و استدلالی

(Logical school)

گروه چهارمی هم در علم پزشکی وجود داشت که جالینوس به آنان اشاره نکرده، گروه پنومیاییان (Pneumatics) است که بر اساس مبنای فلسفی رواقیان به فلسفه طبی پرداختند (لیندبرگ، ۱۳۷۷: ۱۷۱). طبیعیات رواقی بر اساس نظریه نبود خلاء در طبیعت، عنصر فعال در طبیعت را پنوما می‌دانستند. پزشکان متأثر از این مکتب معتقد بودند درون رگ‌ها به غیر از خون، هوا یا پنوما وجود دارد و خون درون وریدها و هوا درون شریان‌ها جریان دارد (همان: ۱۶۶ و ۱۶۷).

در ادامه به بررسی هر یک از این مکاتب از دیدگاه جالینوس می‌پردازیم.

۱.۳ اصحاب تجربه

جالینوس در رأس الثانی (فصل دوم) کتاب «فی فِرَقِ الطِبِّ لِلْمَتَعَلِّمِینَ» با عنوان «فی استخراج فرقه اصحاب تجربه»، اصحاب تجربه را مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است تجربه از راه خواب و رویا و یا تکرار مشاهده به دست می‌آید. او در ابتدا به انواع روش‌هایی می‌پردازد که اصحاب تجربه برای رسیدن به تجربه به کار می‌برند:

- اتفاق: از نظر جالینوس «اتفاق» یعنی پدیده‌ای که قصد و اراده فرد در آن دخیل نیست و بر دو نوع است: «طبیعی» و «عرضی». اولی مانند خون‌دماغ شدن و عرق

- کردن و دومی مانند زمین خوردن و جاری شدن خون از بدن است و یا نوشیدن آب توسط کسی که عطش دارد. هر دوی این موارد می‌تواند به نفع یا به ضرر فرد باشد.
- ارادی: روش دوم «اراده» است که فرد با اراده و خواست خود می‌خواهد موضوعی را تجربه کند.
- تشبیه: روشی است که پزشک سه مورد ذکر شده در بالا را ملاک عمل خود قرار می‌دهد به عنوان مثال هرگاه دید بیماری که دچار تب خونی است با خون رفتن از بینی (چه به صورت اتفاق طبیعی، عرضی یا اراده) بهبود یابد، این نتیجه را می‌گیرد که در موارد مشابه می‌تواند با فصد کردن، بیمار را درمان نماید.
- نقل: انتقال به سه صورت انجام می‌شود: از عضوی به عضو شبیه، دارویی به داروی شبیه، از بیماری به بیماری مشابه (حنین بن اسحاق: ۱۳-۱۰).

۲.۳ اصحاب قیاس

جالینوس در فصل سوم به بررسی اصحاب قیاس مانند هروفیلوس، بقراط، اراسیستراتوس، پزشکان پنوماتیک و اسکلیپادها می‌پردازد.

او معتقد است اصحاب قیاس برای درمان بیماری به اسباب و علت بیماری توجه دارند و بر اساس علت، درمان را تجویز می‌کنند و در درمان خود به وضعیت هوا و آب، اعمال، عادات، غذاها و نوشیدنی‌های مصرفی بیمار توجه دارند. همچنین آنان معتقدند که تنها استدلال کافی نیست بلکه توجه به قوت، مزاج و سن بیمار، وقت سال، شرایط اقلیمی و شغل بیمار مهم است. به عنوان مثال برای فردی که نیاز به فصد دارد باید به سن و اقلیم و وقت سال توجه کرد و بهترین زمان فصد در فصل بهار و در سن جوانی است و برای فرد پیر یا پسر بچه یا کسی که در مناطق سرد یا گرم زندگی می‌کند جایز نیست (همان: ۱۵-۱۳). این افراد اهمیت ویژه‌ای برای شناخت طبیعت بدن قائل‌اند و معتقدند بایست با تفکر و تعقل در بدن و اسباب صحت به علت و زمینه بیماری پی ببرند و برای درمان آن استدلال کنند.

جالینوس در ادامه می‌گوید اصحاب قیاس دانش پزشکی را از طریق استدلال به دست می‌آوردند اما اصحاب تجربه از طریق رصد کردن بیمار و حفظ کردن مشخصات بیماری. پس اصحاب تجربه و قیاس از لحاظ نوع استخراج دانش پزشکی با هم تفاوت دارند.

در فصل‌های بعدی جالینوس انتقادهایی که اصحاب قیاس به اصحاب تجربه، وارد کرده‌اند را بیان کرده، به عنوان نمونه اصحاب قیاس برعکس اصحاب تجربه، تشریح در پزشکی را مهم می‌شماردند و همچنین معتقد به علم منطقی بودند.

۳.۳ اصحاب حیل

جالینوس از آنان با عنوان کوتاه‌کنندگان راه طب یاد می‌کند. اصحاب حیل برای درمان و شناخت بیماری، اهمیتی برای دانستن علت بیماری، سن بیمار، قوت و مزاج بیمار، شرایط اقلیمی و عادات بیمار قائل نبودند. آنان با دو روش «الاحتقان» و «النبعاث» بیماری‌ها را درمان می‌کردند و معتقد بودند بیمار یا دچار احتقان می‌شود یا انبعاث یا ترکیبی از هر دو (حنین بن اسحاق: ۱۹-۱۷). احتقان یعنی موادی که باید از بدن خارج شوند و در بدن محبوس شده‌اند و انبعاث یعنی خارج شدن افراطی مواد از بدن یا از طریق استفراغ یا اسهال. اصحاب حیل برای درمان، توجهی به عضو دردناک یا علت بیماری نداشتند و تنها با توجه به استمساک، استرسال یا ترکیبی از هر دو، درمان را تجویز می‌کردند.

در فصل هفتم اشتراکات اصحاب حیل با اصحاب قیاس و تجربه را بیان می‌کند. در ادامه نیز به مناظرات بین اصحاب حیل، قیاس و تجربه می‌پردازد. اصحاب تجربه، اصحاب حیل را به علت بی‌توجهی به علت بیماری، سن و... سرزنش می‌کنند. به عنوان نمونه اصحاب تجربه معتقدند شناخت اعضا برای درمان واجب است چون درمان برای گوش با درمان برای بینی و چشم متفاوت است. اصحاب قیاس با امور پنهان سر و کار دارند اما اصحاب تجربه امور ظاهر و اصحاب قیاس به دنبال مختصر کردن دانش طب هستند.

۴. مکتب پزشکی جالینوس

جالینوس فلسفه را در مدرسه ارسطویان، افلاطونیان، رواقیان و اپیکوریان که پدرش انتخاب نمود، فراگرفت اما تحت‌تاثیر آن‌ها قرار نگرفت. او با سوفسطائیان نیز برخورد داشت و با این‌که او در مورد معرفت‌شناسی، عمیقاً ضدشک (Anti-sceptical) بود، به گفته خودش مدتی به مکتب پیرونیسم^{۱۱} نزدیک شده بود اما با مشاهده خودارجاع یا بدیهی (self-evident)، از آن دست کشید (Hankinson, 1991: xxiv). او به تثبیت بقراط به عنوان پزشک نمونه و الگوی کمال کمک کرد و بر رساله‌های بقراط شرح‌های مفصل بسیاری نوشت. او

بقراط را با عنوان «راهنمای خوب همه چیز» می‌شناخت و به نظرات او تکیه داشت و از افلاطون و ارسطو نیز در دفاع از نظریاتش استفاده نموده است.

او که از دوران کودکی، یادگیری منطق را آغاز نمود، در کتاب «نظم کتاب‌های من» آورده است: «پدر من به ریاضی، حساب و دستور زبان آشنا بود، من را نیز در جوانی به یادگیری آن‌ها تشویق نمود و در پانزده سالگی مرا به سمت یادگیری منطق و فلسفه هدایت کرد» (Morison, 2008: 68)، از این‌رو جالینوس تأکید داشت، دانستن منطق به حد نیاز، برای هر نوع فعالیت علمی ضروری است: «اگر کسی روش منطقی را بیاموزد، حقیقت هر چیزی را پیدا خواهد نمود»، هم‌چنین در کتاب «روش درمانی» آورده: «با روش منطقی، حقیقت از کذب قابل تشخیص خواهد بود» (Ibid: 69). از این‌رو علاوه بر آثاری در فلسفه و منطق، آثار پزشکی او نیز حاوی مسائل فلسفی بود. او فلسفه را برای پزشکی لازم می‌دانست، تأکید او بر اهمیت استدلال و منطق در کار پزشکی در رساله او با عنوان «فی ان الطیب الفاضل یجب ان یکون فیلسوفاً» به معنی «این‌که پزشک برتر باید فیلسوف باشد» آمده: «پزشک باید منطق بیاموزد تا بداند که شمار بیماری‌ها، بر حسب نوع و جنس چند است و نیز راه درمان هر یک را دریابد» (معصومی‌همدانی، ۱۳۷۰: ج ۱۷/۳۰۷). جالینوس تأکید داشت پزشک برای تشخیص درست به منطق و برای برقرار کردن روابط مناسب با بیمار به اخلاق نیاز دارد و هم‌چنین از راه منطق است که می‌توان به طبیعت بدن پی برد و معتقد بود برای آن‌که شخص، پزشک به معنای واقعی کلمه باشد، باید روش استدلال منطقی را بداند.

جالینوس به گفته خودش نه تنها طرفدار هیچ مکتبی نبود بلکه با کسانی هم که اهل مکتبی بودند، مخالف بود. او می‌گوید بهترین آموزه‌ها را از همه آن‌ها گزیده و نشان می‌دهد که چگونه به حقیقت رسیده است، به‌طور خلاصه «جالینوس یک التقاط‌گر (گلچین‌کننده) بود» (Morison: 20) یعنی از هر مکتب آنچه فکر می‌کرد درست‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است را انتخاب نمود. با این حال جالینوس در پزشکی سعی نمود از گرایش به گروه‌ها و مکتب‌های خاص آن زمان فاصله بگیرد. او به بحث و گفتگو میان فرقه‌های پزشکی عقل‌گراها و تجربه‌گراها علاقه‌مند بود. از موارد مهم اختلاف میان اهل قیاس، اصحاب تجربه و حیل، مسئله نقش استدلال و تجربه در پزشکی و لزوم و ارزش کالبدشکافی بود. اصحاب حیل از استدلال استفاده می‌کردند ولی بر خلاف اصحاب قیاس کار آن را پی بردن به علل پنهان بیماری‌ها نمی‌دانستند. اصحاب تجربه و اصحاب حیل، هر دو، ارزش کالبدشناسی را در کار روزمره پزشکی منکر بودند اما جالینوس، بر خلاف این دو گروه،

معتقد بود که پزشک باید کالبدشناسی را بداند. خود وی در روم نمایش‌هایی عمومی در کالبدشکافی می‌داد که شرح برخی از آن‌ها را در آثار خود آورده است. جالینوس ترکیبی از استدلال، اصحاب قیاس و تجربه اصحاب تجربه را در پزشکی خود به کار گرفت و اهل هیچکدام از این مکتب‌های پزشکی نبود.

جالینوس در کتاب «روش درمانی» (On Therapeutic Method) در مورد تشخیص و درمان بیماری‌ها می‌نویسد. اولین نکته‌ای که جالینوس در روش درمانی در نظر می‌گیرد «تقسیم» (Diaeresis) است که از افلاطون الهام گرفت: یعنی تقسیم‌بندی بیماری‌ها و تفکیک علائم بیماری‌ها (Morison: 59). از این رو که جالینوس معتقد بود «هیچ چیز بدون هیچ علتی رخ نمی‌دهد»، برای هر بیماری به جستجوی علت می‌پرداخت. او بین علائم خاص و ضروری با علائم اکتسابی و موروثی و همچنین بین علائم عارضی و تصادفی (از مقولات Categories) ارسطو گرفته شده است) تفاوت قائل شده است تا فعالیت طبیعی و غیرطبیعی اندام‌ها مشخص شود، به عنوان مثال در مورد اختلال گوارشی، رنگ معده غیرضروری است چون رنگ معده فعالیت طبیعی نمی‌کند پس بنابراین نمی‌تواند مسئول نقص باشد. از این رو باید بدانیم که کدام ویژگی‌های معده ضروری هستند و کدام نیستند. از این رو او این سوال را از تجربه‌گرایان پرسید:

و [آن] که شما از آن آگاه هستید، علت این فعالیت است، یا چیزی است که در معده اتفاق می‌افتد؟ چه چیزی واقعاً درسته؟ موقعیت آن، اندازه آن، بافت آن و شکل و پیکربندی آن: اما هیچ یک از این چیزها علت فعالیت نیست (Hankinson, 2008: 61).

جالینوس به تبعیت از بقراط، معتقد به نظریه اخلاط چهارگانه (Humorism) بود: خون، صفرا، زرد، صفرا، سیاه و بلغم. جالینوس این نظریه را به خلق و خوی انسان نیز گسترش داد. از نظر جالینوس، عدم تعادل هر خلط با خلق و خوی خاص انسان مطابقت دارد.

درمان نیز همان بازگرداندن تعادل طبیعی بین اخلاط است. وظیفه پزشک بازگرداندن تعادل طبیعی به اندام موردنظر است. درمان به صورت ضدیت انجام می‌شود یعنی معده‌ای که سرد شده است توسط یک داروی گرم درمان می‌شود. پس این نوعی از علم پزشکی عقلانی است که بر روی نیاز به دانستن و شناخت طبیعت بدن و اشاره به علل پنهان بیماری تاکید دارد (Ibid: 62).

۵. تعامل جالینوس با هم‌عصرانش

بخش قابل توجهی از آثار جالینوس به نظر دادن و انتقاد از نظریه‌پردازان دیگر، چه معاصران خود و چه گذشتگان، هم پزشکان و هم فیلسوفان، اختصاص داده شده است. از برخی از آنان ستایش می‌کند اما از اکثر آن‌ها ناراضی است.

جالینوس در همه زمینه‌های: منطق، فلسفه اخلاق، روانشناسی، فیزیولوژی، آناتومی، آسیب شناسی، دارو شناسی و درمان (با تجزیه و تحلیل آثار دیگران) اثر دارد. می‌توان آثار جالینوس را به دو دسته تقسیم نمود:

۱. نوشته‌های او در تضاد و جدل با دیگران

۲. نوشته‌های فنی و کارهایی که متمرکز بر مسائلی مربوط به نظریه یا روش‌شناسی

است

کتاب «اپیدمی‌ها» (Epidemics) در گروه اول قرار می‌گیرد و کارهایی مانند «پزشکی باستان» (On Ancient Medicine)، «طبیعت انسان» (On the Nature of Man) و «هنر» (On the Art) در گروه دیگر قرار می‌گیرند. البته بسیاری از آثار دیگر نیز وجود دارد که نمی‌توان در یکی از این دو دسته قرار داد.

جالینوس می‌گوید در مراحل اولیه‌ی نوشتن به فکر انتشار نوشته‌های خود نبوده است. او بعضی از آن‌ها را به درخواست دوستان نوشته، بدون آن‌که نسخه‌ای برای خودش نگاه دارد. بعضی از این آثار، همان‌طور که خود او گفته به دست افراد بی‌رحمی افتاد که آن‌ها را به نام خودشان منتشر نمودند (Hankinson, 2008: 35).

در آموزش، جالینوس ابتدا نظرات خود را بیان نمی‌کرد و اجازه می‌داد تا ذهن دانش‌جویان در مورد موضوع کنکاش کند سپس تجزیه و تحلیل خود را همراه با نظراتش بیان می‌نمود. او چندین بار سخنرانی‌های عمومی ارائه کرده است. او در یک سخنرانی به همکاری مارتیالیوس حمله کرد. جالینوس، در زمان جدال با مارتیالیوس، سی و چهار ساله بود. بعدها او، با نگاه به سخنرانی‌های عمومی گذشته و جدال‌های آن دوره‌اش، تا حدی احساس پشیمانی کرد و اعلام کرد که تصمیم گرفته است دیگر در ملاعام چنین رفتاری نکند. با این حال این به معنای پایان دادن به جدال نبود. مطمئناً این‌گونه نبود که وی از تکذیب دیدگاه‌های رقیب در مورد هر جنبه‌ای از پزشکی چشم‌پوشی کند. گاهی اوقات در مراسمی که تشریح آناتومی بود، جالینوس رقیبانش را به چالش می‌کشید. گروهی از

دشمنان جالینوس نیز به طور منظم در معبد صلح با او ملاقات می‌کردند و بیش‌تر وقت و انرژی خود را وقف اهانت به او می‌کردند.

فردی از دوستان جالینوس پرسیده بود که جالینوس به کدام فرقه تعلق دارد؟ آنان در جواب گفتند جالینوس تنها بقراط را در نظر می‌گیرد (Ibid: 37) (یعنی اهل هیچ فرقه‌ای نیست). در همین هنگام مارتیالیوس برتری اراسیستراتوس را در تمام زمینه‌ها به ویژه در آناتومی اظهار کرد، این حرف او باعث شد جالینوس تحریک شود و شش کتاب در مورد آناتومی بقراط و سه کتاب در مورد آناتومی فرقه آنان بنویسد. او خود را یک «رگ نسبتاً مبارزه‌گر» (A rather combative vein) توصیف می‌کند.

دشمنان فلسفی جالینوس عبارتند از: طرفداران اسکپتیسم (Scepticism) یا شک‌گرا مانند سوفسطائیان و همچنین اصحاب حیل. از حامیان جالینوس در روم: ائودموس (فیلسوف مشاء) و فلاویوس بوتوس فرماندار فلسطین. ائودموس، جالینوس را برانگیخت که نگارش نخستین کتاب‌های کالبدشناختی و فیزیولوژیک خود را تنظیم کند. اولین تحریر اثر عظیم کالبدشناختی را برای فلاویوس بوتوس نوشت. فلاویوس همچنین الهام‌بخش جالینوس در ایراد سخنرانی‌ها و اجرای نمایش‌های کالبدشناختی برای عموم بود. در میان شنوندگان سخنرانی‌های جالینوس نه تنها مقامات بلندپایه‌ی روم شرکت داشتند بلکه سوفسطائیان نیز حضور می‌یافتند (گیلیسی، ۱۳۸۷: ج ۵ / ۱۷۸).

در نهایت جالینوس به خاطر شهرت خود به عنوان یک پزشک، نگران از دست دادن موقعیت خود بین مردم به‌خصوص ثروتمندان بود، از این‌رو سعی نمود از جدل و بحث پرهیز نماید و وقت خود را به تمرین و نوشتن اختصاص دهد.

۶. نتیجه‌گیری

میان اهل قیاس، تجربه و حیل، بر روی مسئله نقش استدلال و تجربه در پزشکی و لزوم و ارزش کالبدشکافی اختلاف نظر وجود داشت. اصحاب حیل از استدلال استفاده می‌کردند ولی بر خلاف اصحاب قیاس کار آن را پی بردن به علل پنهان بیماری‌ها نمی‌دانستند. اصحاب تجربه و اصحاب حیل، هر دو، ارزش کالبدشناسی را در کار روزمره پزشکی منکر بودند اما جالینوس در مواجهه با سه اصحاب پزشکی تجربه، حیل و اصحاب معتقد بود هیچ‌کدام از این سه مکتب کامل نیستند و نواقصی در روش دارند و باید در پزشکی، تجربه همراه با استدلال باشد و هر کدام بدون دیگری کفایت نمی‌کند. او تأکید داشت پزشک‌ها

نباید تنها با روش تجربه به تشخیص و درمان بیماری‌ها پردازند بلکه باید از برهان و استدلال منطقی که از اصول و مبادی اولیه به دست آورده‌اند، استفاده کنند. جالینوس نه تنها طرفدار هیچ مکتبی نبود بلکه با کسانی هم که اهل مکتبی بودند، مخالف بود. او یک التقاط‌گر (گلچین‌کننده) بود یعنی از هر مکتب آنچه فکر می‌کرد درست‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است را انتخاب می‌نمود.

جالینوس فکر می‌کرد منطق یک ابزار اولیه برای گسترش دادن دانش مانند پزشکی است. جالینوس بر اساس این تفکر خود، کارهای مجادله‌آمیز نوشت و به نوشته‌های فیلسوفان دیگر در منطق، بخصوص رواقیان، انتقاد کرد.

در نهایت جالینوس در مورد نفع بردن کسی که کارهای او را می‌خواند، می‌گوید: «شخصی که می‌خواهد از نوشته‌های من بهره‌برد باید روش منطقی را بداند». جالینوس مستقیم و واضح نگفته اما منظورش این بوده است اگر کسی می‌خواهد یک پزشک حاذق باشد باید یک منطق‌دان باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Fi Feragh al-tibb lel-moteallemin: این اثر در اصل به زبان یونانی سلیس و روان نگاشته شده است. کتاب را حنین بن اسحاق به عربی ترجمه نموده است. کتاب در ده بخش تدوین شده است که در ترجمه عربی از هر بخش به رأس تعبیر شده است. در بخش‌های مختلف کتاب فرقه‌های طب معرفی و اشتراکات، اختلافات و مناظرات آن‌ها بیان شده است.
2. Pergamo: پرگامه، پرگاموم و پرغامه هم نوشته شده، شهری از یونان باستان بود که در شمال باختری آناتولی قرار داشت و واقع در غرب ترکیه امروزی.
3. ابوالعباس، احمد بن قاسم سعدی شهرت‌یافته به ابن ابی‌اصیبه نویسنده و شاعر شامی در قرن هفتم هجری است.
4. متکلم، مورخ و جغرافی‌دان اسلامی، از نوادگان عبدالله بن مسعود، صحابی پیامبر است و به همین دلیل به مسعودی مشهور شد.
5. سلیمان بن حسان اندلسی، پزشک و داروشناس اندلسی سده ۴ق است.
6. Smyrna یا Izmir: یکی از شهرهای غرب ترکیه کنونی است.
7. Albinus: فیلسوف افلاطونی‌گرای شهر از میر است که در سال ۶۵۵م متولد شده و رساله کوتاهی به نام «مقدمه به محاورات افلاطون» از وی به جا مانده است.

8. The Alexandrian summaries: مجموعه آثار، تالیف جالینوس بود، مشتمل بر ۱۶ رساله: ۱- فی الصناعه الصغیره ۲- فی النبض للمتعلمین ۳- کتاب جالینوس الی غلو قن ۴- کتاب الاسطقسات ۵- کتاب المزاج ۶- کتاب فی القوی الطبیعیه ۷- کتاب التشریح للمتعلمین ۸- کتاب تعرف علل الاعضاء الباطنه ۹- کتاب النبض الکبیر ۱۰- کتاب البحران ۱۱- کتاب ایام البحران ۱۲- کتاب اصناف الحمیات ۱۳- کتاب حیلہ البرء ۱۴- کتاب تدبیر الاصحاء.
9. «بر روی بدن انسان در هفت کتاب»: مجموعه‌ای از کتاب‌های آناتومی انسان است. این کتاب توسط *آندریاس وسالیوس* نوشته شده و در سال ۱۵۴۳ منتشر شده است.
10. Andreas Vesalius: پزشک برجسته بلژیکی است. وی زاده سال ۱۵۱۴ در بروکسل است. او اساس کالبدشناسی را پی‌ریزی و از جالینوس انتقاد کرد.
11. Pyrrhonism: شک‌گرایی فلسفی روشی است که در آن امکان قطعیت دانستن انکار می‌شود.
12. اراسیستراتوس (Erasistratus): کالبدشناس و پزشک یونانی بود که در حدود ۳۰۴ ق.م در یولیس واقع در کنوس (یکی از جزایر سیکلاد) زاده شد، او بنیان‌گذار کالبدشناسی و تشریح بود.
13. آسکلپیادس (Asclepiades): پزشک یونان باستان، طب تا دوره جالینوس، تحت تأثیر نظرات او بود. او مخالف نظریه مزاج بقراط بود و عقیده داشت حالت‌های گوناگون ذرات جامد باعث بروز بیماری‌ها می‌شوند. نظریه او الهام گرفته از فرضیه اتمی دموکریتوس، فیلسوف یونانی بود.
14. گایوس ماریوس (Gaius Marius): یکی از سرداران روم باستان بود.

کتاب‌نامه

- ابن جلجل، سلیمان بن حسان. (۱۳۴۹ش). طبقات الأطباء و الحكماء، مترجم محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- گیلیسی، چارلز کولستون. (۱۳۸۷)، زندگینامه علمی دانشوران، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیندبرگ، دیوید. (۱۳۷۷). سرآغازهای علم در غرب. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- قاسملو، فرید؛ کرومی، طیبه. (۱۳۹۳ش). «جالینوس»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- قاسملو، فرید. (۱۳۹۳ش). «جوامع اسکندرانیین»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- معصومی همدانی، حسین. (۱۳۷۰ش). «جالینوس»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

هاشمی، احمد. (۱۳۹۳ش). «حنین بن اسحاق بن سلیمان بن ایوب عبادی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

ابن ابی اصعبیه، احمد. (۲۰۰۱م)، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ج ۱، تصحیح: عامر النجار، قاهره: هیئته المصریه العامه للكتاب.

اسحاق بن، حنین. (۱۹۷۷م). جالینوس فی فرق للمتعلمین، تصحیح: محمد سلیم سالم. قاهره: مطبعه دارالکتب.

Hankinson, Jim. (1991). Galen On The Therapeutic Method. London: Oxford Press.

Hankinson, Jim. (2008). The Cambridge Companion to Galen. Cambridge: Cambridge University Press.

Barnes, jonathan. (2018). Galen and Logic and therapy. Leiden: Brill.

Susan, Mattern. (2013). The Prince of Medicine: Galen in the Roman Empire. London: Oxford University Press.

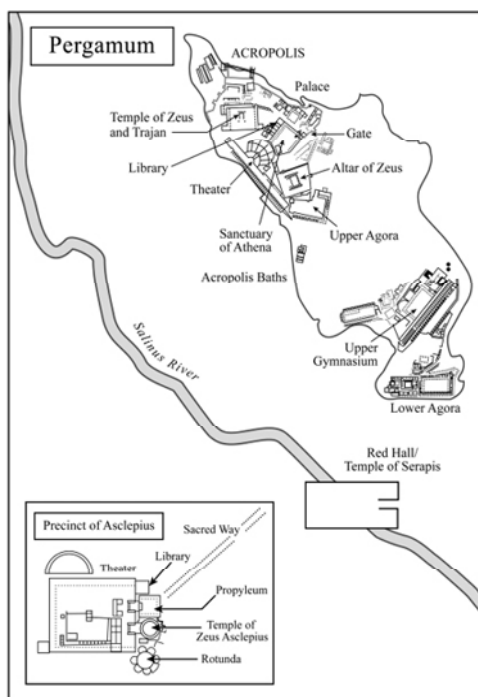
گاه شماری تاریخی

زندگی جالینوس	سال
تولد جالینوس	۱۲۹ م:
آغاز آموزش را با مریان فلسفه	۱۴۳/۱۴۴ م:
شروع به مطالعه پزشکی با ساتیروس و دیگران	۱۴۶/۴۵۱ م:
درگذشت نیکون	۱۴۸ م:
ترک پرگامون	۱۵۰ م:
ورود به اسکندریه	۱۵۱ - ۱۵۳ م:
بازگشت به پرگامون	۱۵۷ م:
پزشک گلا دیاتورها در پرگامون	۱۵۷ م:
ترک پرگامون	۱۶۱:
سفر به سوریه، فلسطین، و قبرس	۱۶۲/۱۶۱ م:

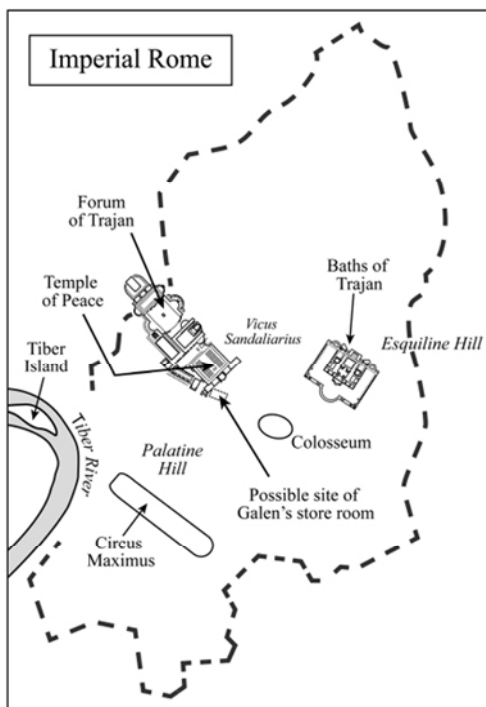
پزشکی جالینوس و مکاتب پزشکی یونان ۱۹۳

ورود به روم	: م ۱۶۲
آسیب‌دیدگی در کشتی	: م ۱۶۴
ترک روم را به مقصد پرگامون	: م ۱۶۶
احضار شدن به آکویلیا	: م ۱۶۸
پزشک شخصی کومودوس	: م ۱۶۹
معالجه مارکوس اورلیوس	: ۱۷۶
آتش‌سوزی بزرگ در روم	: م ۱۹۲
مرگ جالینوس	: ۲۰۰ یا ۲۱۸ م:

تصاویر



نقشه ۱. پرگامون از وندی جیمیسکی



نقشه ۲. امپراتوری روم از وندی جیمیسکی